

شرکت واحد، نیروی کار، برکناری فرد اسالو (همراه با اسناد)

خروج آقای اسالو "رئیس هیئت مدیره"ی سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران از ایران، دلیلی شد برای برکناری او از "ریاست" سندیکا توسط "هیئت مدیره"ی آن و سوژه ای گردید برای قلمفرسائی ها و "تحلیل"هایی با محتوای ضد کارگری تازه توسط چپ و راست (کالاهای قابل مبادله بین خودشان)؛ همانطور که زمانی حرکات و عملکرد او مضمون نوشتاری و گفتاری پرآب و تاب همین ها بود... این مشوقین، ثناگویان و آتش بیاران معرکه دیروز ایشان، امروز در تنگنای تفسیر و تحلیل افتاده اند! (در این نوشته، ما حساب افرادی را که فارغ از زدوبندهای سیاسی و به دلیل بی اطلاعی از حقایق طبقاتی، خود را درگیر این ماجرا کرده اند، جدا می دانیم!)

در روند مبارزه طبقاتی و به دنبال آن براساس شرایط بحرانی، چه در سطح ملی و چه در گستره جهانی (از مبارزه کانال کنان انگلیس در سال ۱۶۴۸ تا مبارزات چارتیست ها (از سال ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۸)، اعتراضات گسترده کارگران نساجی لیون در سال ۱۸۳۲، شورش کارگران پاریس در سال ۱۸۷۱، قیام بزرگ کارگران پترزبورگ در اکتبر سال ۱۹۱۷، باریگاد سرخ کارگران فیات در میلان ایتالیا در سال ۱۹۱۹، شورای همه باهم آلمان در سال ۱۹۱۹، اعتصاب و تظاهرات های کارگران اسپانیا از سال ۱۹۳۰ تا سال ۱۹۷۰ تا اعتصاب عظیم کارگران صنعت نفت در تیرماه سال ۱۳۲۵ و ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹، اعتصاب کارگران چیت ری در سال ۱۳۴۸ و اعتصاب گسترده کارگران کفش ملی در تابستان سال ۱۳۶۰ تا امروز) در هر دوره، از میان طبقه مزدوران مزدی، فقط تعداد انگشت شماری به کارگران جدی تبدیل می شوند. در همین روند بخش معدودی از مزدوران مزدی به سطح رادیکال ها ارتقا می یابند، که این دسته نیز با توجه به شناخت و میزان آگاهی در جریان پراتیک خود به مزدوران مزدی رادیکال راست و چپ تقسیم می گردند. در این زمینه تاریخ نمونه های زیادی به دست داده است. در درون مزدوران مزدی رادیکال؛ خصوصاً مزدوران حقوق بگیر، به دلیل نفوذ فرهنگ مسلط شیوه تولید سرمایه داری، گرایش به شهرت طلبی، خودنمایی، امتیاز طلبی و قهرمان شدن قوی است، که این خود ریشه در مناسبات و روابط درون خود نظام سرمایه دارد. ما برای درک عمیق تر از مزدوران مزدی رادیکال به یک نمونه در اینجا به برادران روثر اشاره می کنیم:

برادران روثر (والتر، ویکتور و روی) در طی سالهای ۱۹۳۹-۱۹۳۵ در مبارزات کارگران خودرو-



والتر روثر با ترومن رئیس جمهور آمریکا

سازی آمریکا، زمانی که حزب کمونیست آمریکا، تروتسکیست ها، سوسیالیست ها و سوسیال دموکرات ها قدرت قابل ملاحظه ای در اتحادیه های صنایع خودروسازی و معادن و پارچه بافی دارا بودند، نقش عمده ای در اعتصابات نشسته داشتند. (همین جا یادآور شویم که کارگر زندانی ما تحت سخت ترین شرایط، نجات مارا در حزب سازی می داند، در صورتی که تاریخ عکس این را به ما نشان می دهد!) والتر بارها از سوی اعتصاب شکنان مورد ضرب و جرح قرار گرفت و دوبار از سوی جیره خواران جنرال موتورز به جانش سوء قصد شد. او در سال ۱۹۴۹ همراه سایر اتحادیه ها، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری را شکل داد. وی در سال ۱۹۵۲ به مقام

"ریاست" سازمان صنعتی کارگران ارتقا یافت و نهایتاً به عنوان مشاور سرمایه در همان سال به خدمت ترومن رئیس جمهور آمریکا درآمد.

برادر وی ویکتور پس از رسیدن به مقامات متعدد در اتحادیه، مصدر خدمات بزرگی برای سرمایه در آمریکا شد. اتحادیه فدراسیون کار آمریکا - سازمان صنعتی کارگران، همراه این دو برادر با همکاری سیاه، دولت لیبرال برزیل را پس از ملی کردن نفت آن کشور در سال ۱۹۶۴

سرنگون کردند. ویکتور در جلسه نوامبر ۱۹۶۷ رؤسای اتحادیه آمریکا اعتراف نمود که اتحادیه های کارگری آمریکا سالها مخفیانه با سیاه آمریکا همکاری داشته اند. این دو از اعضای حزب سوسیالیست آمریکا بودند. نیکسون و حتی جرج دابلیو بوش از خدمات "ارزنده"ی ویکتور نسبت به آمریکا تجلیل و قدردانی کردند. ما برای احتراز از طولانی شدن نوشته فقط به این دو نمونه اکتفا می کنیم.



برادران روثر: والتر، روی، ویکتور

همانطور که اشاره کردیم در مقابل این دسته از مزدوران مزدی رادیکال، که به راست تبدیل شدند (مانند رادیکال های خودمان)، تعداد معدودی از کارگران؛ نظیر ژوزف دستگین، النور مارکس، آیدا مت، پال ماتیک و علی امید با کسب تجربه تاریخی در مقابل سرمایه و توریته های ناشی از آن با صلابت تمام ایستادند.

(در گزارش کنگره ششم حزب توده در کنار اسامی وارتان ها و روزبه ها نام علی امیدا نیز آمده است. اولاً بنا به سنت سیاسی، بعد از قیام بزرگ کارگران پترزبورگ و دیگر نقاط صنعتی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷، کارگران رادیکال و جدی در اقصی نقاط جهان در کارخانه های بزرگ و متوسط جذب احزاب و سازمان های سیاسی شدند اما آنها در حین تجربه عملی خارج از کارخانه به مرور؛ بخصوص در شرایط بحران اقتصادی و یا تلاطم سیاسی، مثل شو شهریور سرمایه در سال ۱۳۲۰ و کودتای سرمایه در سال ۱۳۳۲، در ایتالیا، فرانسه، آلمان و دیگر نقاط جهان، کارگران رادیکال و جدی متوجه فاصله طبقاتی بین خود و احزاب و سازمان های سیاسی می شدند و بلافاصله آنها را ترک می کردند و بنا به سطح شعور طبقاتی خود، واژه هایی را در مورد این احزاب و سازمان ها به کار می بردند. منجمله علی امید و دو تن از نمایندگان همکار وی در صنعت نفت جنوب در مورد حزب توده در محافل خصوصی، اصطلاح "خیانتکار" را به کار می بردند. به طور نمونه، بعد از غلبه سرمایه بر اعتصابات و اعتراضات حرکت مزدوران مزدی صنعت نفت به رهبری کارگران رادیکال و جدی بر علیه کنسرسیوم، دولت وقت و حکومت، علی امید و دو نفر دیگر - که نماینده کارگران بودند - در حین فرار و مخفی شدن، نزد ایرج اسکندری و کشاورز و دیگر عضو ارشد (کادر) حزب توده - که نماینده مجلس وقت بودند - رفتند و از امکانات حزب به لحاظ امنیتی، از آنها تقاضای کمک کردند. ولی آنها جواب رد داده، می گویند که ما نمی توانیم به شما کمکی بکنیم و خودتان مسئول حفظ خودتان هستید (نظیر جواب سازمان های سیاسی در سال ۶۰ به اعضا و هواداران؟!؟! آنگاه آن سه نفر مأیوسانه برمی گردند؛ علی امید دستگیر شده، به زندان اهواز فرستاده می شود و دو نفر دیگر پراکنده و مخفی می شوند و از سرنوشت یکدیگر بی اطلاع. ولی یکی از آنها به طور ناشناس و با اسم مستعار در نزدیک زندان اهواز مشغول کار می شود و یک روز او علی امید را در محوطه هواخوری زندان می بیند و طبق اصطلاح آن زمان کارگران مبارز، خودش به خودش می گوید: "در مقابل لانه زنبور و خود لانه نباید ایستاد و باید فرار کرد!"... آنها هم مانند بسیاری از کارگران رادیکال و جدی دیگر - که آخرین بازمانده نسل ۲۰ و ۳۲ بودند و همین چند سال پیش از بین رفتند - به دنبال اسطوره و قهرمان شدن نبودند و نامی هم از آنها باقی نمانده است. بعد از ۳۲

و ۵۷ تاکنون نیز همین طور است و این مزدوران مزدی رادیکال راست و چپ هستند که به لحاظ ضعف شخصیت کودکی و بلوغی (فرق بین انگلس و مارکس و مستولی شدن فرهنگ طبقات دیگر را نشان می دهند و این سازمان ها و احزاب چپ ("سوسیالیست") در ضمن پایمال کردن کارگران رادیکال و جدی، فقط در مراسم های رسمی خودشان مثل طوطی، نام های آنها را برای سهم خواهی از همدیگر و رقابت، به زبان می آورند؟! در یکی از نشست های خصوصی - انتقال تجربه - نسل آن زمان ۳۲ خواسته می شود جواب دهند که مگر اینها کارگر بودند و از طبقه ما بوده و هستند، که حزب توده را "خائن" خطاب می کنید؟! در جواب میگفتند که اینها خود را "حزب طبقه کارگر" می دانستند و از شوروی حمایت می کردند؟؟؟؟!!! از معلم کبیر (استالین) حرف می زدند! وقتی به آنها گفته شد خائن را باید در بین خودمان جستجو کرد، نه در بین طبقات دیگر. آنها کار طبقاتی خودشان را برای سهمی که از استنمار می خواهند، از عوامفریبی مزدوران مزدی، از توهم آنها - که فاقد شعور مبارزه طبقاتی هستند و به کارگران جدی تبدیل نشده اند - سوء استفاده می کنند. به فکر فرومیرفتند و بعد از مدتی روشنگری با افسوس قبول می کردند؟! نمونه ای دیگر از قلب و تحریف حقایق، که یکی از ماسک های این حزب را نشان داد، در سالهای رژیم اسلامی بود: بعد از بازگشت سران حزب توده به ایران در سال ۵۷، این حزب به قصد عوامفریبی و امتیازگیری از رژیم اسلامی و سوء استفاده از شرایط موجود، شماره های نامه مردم منتشره در آلمان شرقی را تجدید چاپ کرد، ولی بنا به مصلحت حزبی، برخی مطالب آن را تغییر داده، دوباره حروفچینی کرده، چاپ کرد. یکی از این مطالب مربوط به ۱۵ خرداد سال ۴۲ بود، که در آن زمان خمینی و دارودسته او را ارتجاع سیاه نامیده بودند. جالب اینکه این تغییر مطالب - که با حروف ایران حروفچینی شده (نه با حروف آلمان شرقی) - نظر بسیاری را جلب کرده، دست این حزب را رو می کرد...)

سرمایه به منظور تسلط کامل خود بر نیروی کار و افزایش بارآوری آن؛ یعنی بالابردن نرخ استنمار، با بخش بخش کردن آن، سلسله مراتبی از مزدوران مزدی را به وجود می آورد. این تقسیم کار و سلسله مراتب تنها به نیروی کار محدود نمی ماند؛ بلکه در کلیت جامعه شکل می گیرد. در عرصه تولید و خدمات بنا به نیاز سرمایه، ما با مدیرکل، مدیر، مهندس، سرکارگر، سرپرست، کارگر ماهر و غیر ماهر، مزدوران مزدی مولد و خدماتی، نظافتچی و کارگرساده روبرو می شویم. این سلسله مراتب به لحاظ تاریخی در ارتش های جهان، از همه جا روشن تر و شفاف تر است: از فرمانده کل قوا و ارتشید و سرهنگ تا سربازان بی اراده و گوش به فرمان. در نهاد کلیسا نیز، که قرنهای اروپا را در تاریکی و ظلمت نگه داشت، پاپ اعظم، اسقف ها و واعظین کلیسا و... را می بینیم. در اسلام "مقدس" با خدا و نمایندگان آن در روی زمین؛ از جمله با

"بخش بخش کردن انسان،

در صورتی که شایسته حکم مرگ

باشد، همانا به معنای اعدام اوست؛

و اگر مستحق چنین حکمی نباشد

به منزله ی قتل اوست...

بخش بخش کردن کار همانا قتل

یک ملت است."

(مارکس به نقل از د. ارکارت: سرمایه

(کاپیتال)، جلد یکم، ترجمه حسن

مرتضوی، فصل ۱۲، صفحه ۳۹۸)

پیامبران، امامان، آیت الله ها و وعاظ تا طلبه های حجره ها روبرو هستیم. به همین شکل هم در سازمان های سیاسی چپ لیبرها و دفتر سیاسی ها و کمیته مرکزی ها تا اعضا و هواداران را داریم... آیا این تقسیم بندی های سلسله مراتبی و تفکیک ها ربطی به فرهنگ نبرد طبقاتی کارگران رادیکال چپ و جدی دارد؟! آیا ما می توانیم

مبارزه قطعی خود علیه سرمایه را در چارچوب های ساخته شده توسط خود سرمایه پیش ببریم؟ آیا با پذیرش تکه تکه شدن و سلسله مراتب ها، نیروی کار، چه در سطح ایران، چه در سطح جهانی - همانطور که تا حالا تاریخ نشان داده - می تواند به شکل طبقه در مقابل طبقه سرمایه قرار گیرد؟!

اگر بخواهیم صادقانه و در عین حال نقادانه با مزدوران مزدیِ رادیکال راست و چپ که در رویارویی با سرمایه و نمایندگان سیاسی آن سخت ترین سرکوب ها را شاهد بودند سخن بگوییم، مجبوریم حداقل به تحولات ده-دوازده سال گذشته نظری بیفکنیم.

در مدت ریاست جمهوری رفسنجانی سرمایه ایران برای دور دیگری از انباشت نیاز به تعامل و ادغام هرچه بیشتر در سرمایه جهانی داشت. آقای رفسنجانی پس از پایان جنگ خاندان سوز ایران و عراق، بعد از دریافت دستور از جمشید آموزگار می بایست نسخه دیکته شده بانک جهانی را در ایران پیاده سازد. در دوران ریاست جمهوری خاتمی این نیاز خود را به صورت ورود به سازمان تجارت جهانی نشان داد. جامعه ایران، که سرکوب خونین و بیرحمانه ای را از سر گذرانده بود، به نوعی به یک تنفس سیاسی نیاز داشت، که در آن مناسبات بورژوازی ایران با سرمایه جهانی بهبود یافته، طبقه متوسط گسترش یابد و مبارزه طبقاتی کم خطرتر گردد. در این دوره دولت خاتمی برای آشتی دادن نیروی کار با سرمایه به خیل روشنفکران راست و چپ نیاز داشت. در آن دوره بخش وسیعی از روشنفکران نظیر پرویز پیران استاد جامعه شناسی، عبدالعلی رضایی پژوهشگر مسایل اجتماعی و حسین بشیریه استاد علوم سیاسی و هزاران روشنفکر دیگر بدین نتیجه رسیده بودند که "انقلاب" نه تنها بهبودی برای جامعه ایران به ارمغان نیاورده، بلکه "استبداد" را به شکل دیگری بازتولید کرد. آنها بر همین اساس "انقلاب" و تغییر رژیم را امری بیهوده تلقی نمودند و بدین نتیجه رسیدند که باید با ایجاد "جامعه مدنی" از میزان خودکامگی دولت بکاهند. به گونه ای که می بینیم روشنفکران واژه "جامعه مدنی" را برای خاتمی ساختند. در این دوره بیش از هزار سازمان غیرانتفاعی برای اقشار مختلف ساخته شد؛ سازمان های دانشجویی، محیط زیست، جامعه اسلامی کار، حمایت از کودکان خیابانی و انواع و اقسام نهادهای حقوق بشری نمونه هایی از این دست بودند. مرکز مشارکت زنان به رهبری خانم شجاعی با بودجه ۲۲۰ میلیارد ریالی دارای ۶۰ پست سازمانی و حدود ۴۸۰ تشکل در سراسر کشور به وجود آورد، که زنان زیادی از اقشار مختلف را در خود متشکل نمود، که چپ ها نیز در آن فعال بودند.

اما هدف اصلی، نه زنان و دانشجویان و روشنفکران و روزنامه نگاران؛ بلکه مزدوران مزدی جامعه بود. از سال ۸۰ برای تأثیرگذاری بر روی نیروی کار و تقویت گرایش راست در درون مزدوران مزدی، نشریه کارمزد و اندیشه جامعه نقش فعالی به عهده گرفتند. در کارمزد مقالاتی از دکتر مرتضی محیط، سعید رهنما، حسین اکبری، محمد صفوی، مرتضی افشاری و ده ها نفر دیگر در زمینه هایی چون "ضرورت سندیکا"، "شوراها و توهم کنترل کارگری" و... به چاپ رسید. در مجله اندیشه جامعه نیز مقالاتی تحت عناوین "جامعه مدنی و حقوق صنفی کارگران"، "جنبش مستقل کارگری"، "آیا انجمن صنفی همان سندیکاست؟" و مصاحبه هایی با یدالله خسروشاهی، مهدی کوهستانی و سندیکالیست های قدیمی زیر چاپ رفت.

در پشت همه این فضا سازی ها توده ای ها و اکثریتی ها همراه اصلاح طلبان حکومتی فعال ترین نقش را به عهده گرفتند. در آن دوره، چپ رادیکال ایران (نظیر طیف "کمونیسم کارگری") عملاً به عنوان مزدور بی مزد و مواجب به کار گرفته شد. بنابراین، سندیکا و سندیکاسازی و به عبارت بهتر احیای سندیکا، ایده ای نبود که یک شبه در تفکر و فعالیت عده ای نخبه شکل گرفته باشد.

نیاز سرمایه ایران برای ورود به سازمان تجارت جهانی، به ناگزیر آن را با سازمان ملل و نهاد سازمان

جهانی کار مرتبط می‌ساخت، هرچند بورژوازی ایران از زمان پهلوی دوم عضو این نهاد بوده است. دولت خاتمی با امضای همین چند ماده قانونی (روح سرمایه) و توسل به آنها دست فعالین گرایش راست و چپ مزدوران مزدی را برای تأثیرگذاری (سه جانبه گرایی) بر نیروی کار ایران را فراهم نمود.

ما در اینجا تنها بسیار فشرده به روند و پروسه‌هایی اشاره کردیم تا نشان دهیم که ایده احیای سندیکا و سندیکاها در شرایط آن روز ایران بر چه متن اجتماعی - اقتصادی - سیاسی به میدان کشیده شد. امروز نیز "اتحاد برای دموکراسی در ایران"، "تشکل بزرگ چپ"، "اتحاد جمهوریخواهان" لائیک و غیر لائیک و "سبزهای سکولار" و غیره را باید در ادامه همین سیاست‌های سرمایه جهانی و سرمایه داخلی جستجو کرد.

درس‌های حرکت مزدوران مزدی شرکت واحد، نیشکر هفت تپه و مراکز صنعتی بزرگ نظیر پتروشیمی - های بندر معشور نیز باید مورد توجه جدی قرار گرفته، تحلیل شود. با کمی دقت بر روی این مبارزات، متوجه خواهیم شد که این حرکات و واکنش‌ها در مقابله با گرسنگی، نبود ایمنی کار، بهداشت خانواده، آموزش و پرورش فرزندان - که نیروی کار آینده را تشکیل می‌دهند؛ نسلی که در آینده باید به خاطر لقمه‌ای نان، عضلات و اعصابشان به فروش رود و شیرۀ جانشان مکیده شود، و اگر خریداری نداشته، بایستی مانند پدران و مادرانشان در انتظار مرگ تدریجی باشند - انجام گرفته. باید روی این نکته تأکید کنیم که سرمایه در صورت نیاز به نیروی کار، فقط حداقل قیمت آن را پرداخت می‌کند. این حداقل در حدی است که نیروی کار بتواند توان بازتولید ارزش اضافی داشته باشد. امروز بر اثر انباشت عظیم سرمایه در سطح جهان، پرداختی سرمایه به نیروی کار، حتی به پایین‌تر از حداقل قیمت نیروی کار اُفت کرده است؛ زیرا سرمایه با ایجاد لشکر عظیمی از بیکاران که حاضرند نیروی کار خود را به ارزان‌ترین قیمت بفروشند، در دست یابی به کالای ویژه‌ای به نام نیروی کار خیال خود را راحت کرده است. اگر در برده داری و فنودالیزم انسان‌ها جزو ابزار کار بودند و بخشی از محصولات به برده و رعیت تعلق داشت و برده دار و فنودال به حفظ آنها نیازمند بود، امروز دیگر سرمایه حتی از مرگ و میر دسته جمعی نیروی کار نگران نیست.

در هر کدام از این حرکات اعتراضی یاد شده، هزاران کارگر همراه خانواده‌های خود دست در دست هم برای دست یابی به خواسته‌هایشان به میدان آمدند. این حرکت‌های جمعی، سرمایه و نمایندگان آن را به وحشت انداخت تا جایی که علیرغم اعمال هرگونه وحشیگری، مجبور شدند حداقل به بخشی از این خواسته‌ها توجه کنند. در همان حال بر اساس اسناد و شواهد و نشست‌ها و میزگردها و شرکت "هیئت مدیره"ها در رسانه‌های مجازی و مجامع دست پرورده سرمایه؛ مانند اتحادیه‌ها، علیرغم هشدار کارگران جدی در داخل و خارج، تمام این تلاش‌ها و فداکاری‌ها و انرژی خلاق‌آزادانه توده‌های کارگر تحلیل رفته و تحت کنترل سرمایه درآمد. آن دسته از مزدوران مزدی رادیکال، که قادر نبودند مضمون فضای نسبتاً باز و اختلافات درون جناح‌های سرمایه را درک کنند، تحت تأثیر توهم نسبت به سرمایه، خود را به صورت قهرمان و نماینده و "هیئت مدیره"، علنی کرده، از ابزار دفاعی طبیعی خود محروم شده و متأسفانه خود را قربانی توهمات خود ساختند. در چنین شرایطی آنها مانند جوجه تیغی، توسط روباه (بخوان سرمایه) به کنار برکه آب برده شدند.

ما بدون مراجعه به تجربه نسل و نسل‌های ماقبل خود چه در ایران و چه در جهان، نخواهیم توانست راه را از چاه تشخیص دهیم. آیا ما با تجربه اتحادیه مستقل کارگران سیمان، اتحادیه کارگران کارخانه گلیسیرین، آجر نسوز و اتحادیه کارگران کارخانه شیمیایی امین آباد در سال ۱۳۳۰ و قطعنامه مشترک آنان آشنا هستیم؟ آیا نقاط قوت و ضعف و اشتباهات آنان را می‌دانیم؟ از همه مهمتر، چرا از تجربه نمایندگی و نمایندگان در مقطع ملی شدن نفت نمی‌آموزیم؟ یقیناً اگر از تجربه نسل قبل از خود اطلاع داشتیم، امروز اجازه نمی‌دادیم

از آنجاکه هر بخشی از سرمایه فقط کارگران خود را استثمار نمی‌کند؛ بلکه کل سرمایه؛ کل نیروی کار را استثمار می‌کند، کل نیروی کار نیز باید به صورت طبقه درآید. مبارزه نیروی کار با سرمایه چه علیه سلطه سرمایه و چه در رابطه با شرایط داخلی و جهانی و بخصوص مالی، باید متکی به نیروی یکایک کارگران هر واحد صنعتی و خدماتی باشد. در جریان مبارزه نیز باید دائماً تمام بحث‌ها و عملکردها بدون سلسله مراتب، بدون نماینده، و به دور از نخبه‌گرایی و قهرمان بازی، با تصمیم جمعی به پیش برده شود. این همان تمرین و آموزشگاه و روند تبدیل شدن از واحدهای پراکنده به طبقه است. هر واحد تولیدی و یا خدماتی، جدای از دیگران، آن هم به شیوه سلسله مراتبی و هرمی، شرایط را بدتر خواهد کرد. امروز "هیئت مدیره" "رئیس سندیکا" را به زیر می‌کشد، فردا "معاون" آن را! آیا در صورت حرکت براساس تصمیم جمعی، که هر کدام تک تک خود بیانگر نیاز خود باشند، سلسله مراتب و قهرمان بازی می‌تواند مجال بروز یابد؟ در سندیکای صنعت مادر این کشور و یا سندیکای کارگران چاپ، که تاریخی ۱۰۰ ساله دارند، همین بازی‌ها و قهرمان بازی‌ها دائماً تکرار شده‌اند، ولی در این رابطه داستان‌ها گفته‌اند و داستان‌سرایان‌ها کرده‌اند، که در ساختن اغلب این داستان‌ها و داستان‌سرایان‌ها چاپ ایران، بدون آنکه حتی بتواند یک پاراگراف مربوط به آن دوره‌ها بنویسد، نقش فعالی داشته است. مثلاً از آنجاکه نام علی امیدها را شنیده‌اند، آن را فقط تکرار می‌کنند؛ بی آنکه عملکرد او را بیان کنند! ما با این داستان‌های بی اساس آشنا هستیم. برای مثال، نماینده یک واحد ۵ نفره یا یک سندیکای دارای ۵۰ عضو و حتی با هزار عضو فعال و رادیکال، بدون آنکه همکاران خود را بشناسد (به دلایل بسیار زیاد؛ از امنیتی تا بی تفاوتی) و بی آنکه از واحدهای دیگر اطلاعی داشته باشد، یک مرتبه به "نماینده تمام طبقه کارگر ایران" تبدیل می‌شود! و این بازی امروز در ایران و به بدترین شکلی در خارج در جریان است و ما همه کمابیش با نتایج مخرب آن آشنا هستیم.

باید دعوی "هیئت مدیره"‌ها و "رئیس هیئت مدیره"‌ها را به خودشان واگذار کرد. این مشغله اصلی کارگران جدی نیست. باید دید مزدوران مزدی در جمع‌های خود چه می‌گویند و چگونه به سر می‌برند. باید دید آیا می‌توانند فوراً کسانی را جایگزین همکاران فعال رادیکال و صادقی کنند که توسط آدم فروشان داخل و خارج و یا مزدوران نگیهان سرمایه و کارفرمایان ریز و درشت و یا کارمندان پادو آنان ضربه خوردند؟! آیا پس از این ضربه‌ها و ماجراها توده‌های مزدوران مزدی پراکنده و سرخورده نخواهند شد؟ آیا برای حرکت آینده‌بازسازی و بازتولید انجام خواهد گرفت؟ مگر سه دهه پیش همین شرایط را تجربه نکردیم، که وقتی رژیم به سندیکاها و اتحادیه‌ها یورش برد، اعضاء "هیئت مدیره"‌ها متواری و اعضاء ساده آنها پراکنده شدند؟! برای غیرکارگرانی که در عرصه "کارگری" فعالند، این مسائل علی السویه است.

امروز یک سؤال تاریخی - طبقاتی در مقابل ما قرار دارد، از حرکت و نفوذ شورش پاریس چه می‌دانیم؟ از قیام اکتبر و از تجربه ۱۰۰ ساله سندیکای نفت و ۱۰۰ ساله ت. ژ. ب. فرانسه - که امیدمان به سخنرانی در آن است - چه می‌دانیم؟ امروز باید از خود بپرسیم که آیا به نیروی خلاق فروشندگان کالای ویژه به نام نیروی کار تکیه می‌کنیم، یا سرنوشتمان را به چپ بیگانه با نبرد و مبارزه طبقاتی، و به امید یک سخنرانی در میان بوروکرات‌های این نهاد سرمایه‌گرم می‌زنیم، که با دستاویز قرار دادن هر موضوع و مقطعی، مسیرهای انحرافی متعدد برای نیروی کار فراهم می‌آورند... آیا اگر از سخنان مایوس‌کننده کارگر آمریکائی

در ث. ژ. ت. در دهه ۶۰ خبر داشتیم، بهتر نمی دانستیم خرج سفر به فرانسه را بین ۵ تا ۲۰ خانواده کارگر تقسیم کنیم؟! ولی موضوع اینست که آقایانی که خود را نماینده کارگران ایران می دانند و به ث. ژ. ت. ها توهم دارند، خود را با انتقادی آبکی از گردانندگان آن سربلند می دانند! از جانب دیگر نماینده دیگر ما می خواهد از طریق حقوق بشر مدافع کارگران گردد! اینجاست که مزدوران مزدی رادیکال چپ و راست به هم می رسند!

تصمیم جمعی کارگران هر واحد و ایجاد حرکت جمعی از این سنگر به آن سنگر، حرکت در راستای فرهنگ و مبارزه طبقاتی خودمان است. این حرکت مستقیماً به روش شناسی قانون ارزش، ارزش اضافی، سرمایه های ثابت و متغیر، کار لازم و اضافی و نحوه نابودی کالای ویژه ای به نام نیروی کار (یعنی سرمایه) مربوط است. با نسخه سندیکا، اتحادیه، شورا و رَوندهای تکراری گذشته به چیزی جز رفرمیسم نمی رسیم! از تجربه باید آموخت؛ نه آنکه آن را تکرار کرد. رَوند حرکت شرکت واحد، نیشکر هفت تپه و پتروشیمی بدون نسخه پیچی، همراه با کارگران جدی - که نه قهرمان شده و نه می شوند - رَوندهای درستی بودند، اما سلسله مراتب رادیکال های راست و چپ این رَوندها را طی پروسه ای عقیم کردند.

محاکمه "هیئت مدیره" یا "رئیس هیئت مدیره" نیز دردی از جمع کارگران دوانخواهد کرد! فقط روشنگری این رَوند (در صورتی که با صداقت و شفافیت انجام پذیرد) برای حرکت های جمعی بعدی، آموزنده خواهد بود. حرکت های جنبش های اجتماعی برخاسته از نابرابری های اجتماعی زیر سلطه نظام سرمایه هستند. واژه هایی مانند حقوق بشر متعلق به سلطه نظام سرمایه است. واژه های ارتدکسی ادبیات و فرهنگ طبقه کارگر جدی؛ مانند شناخت قانون ارزش و مبارزه به شکل طبقه ملی و جهانی با ریشه آن، زیر سلطه نظام سرمایه نمی رود. این همان ارتدکس (مبانی خدشه ناپذیر باور طبقاتی)ی ماست! وگرنه واژه مبارزه فرهنگی و حرکت های جنبش های اجتماعی یک عوامفریبی است. همانطور که تا امروز از مبارزه خودآنگیخته کارگران در ۱۸۷۱، ۱۹۱۷، ۱۹۱۹، ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰، چه نظریه پردازی های غیر ارتدکسی بی که توسط "مارکسیست - لنینیست ها" برای کارگران ساخته و پرداخته نشده است!...

موضع گیری های چپ ما در قبال حوادث اخیر نیز تماشایی و تراژیک بود. همین مواضع نیز می تواند درس های گرانبهایی برای مزدوران مزدی داشته باشد. اینان برای حفظ منفعت گروهی و فرقه ای خود فقط به آن دسته از واقعیات رو به بیرون و پشت پرده اشاره کردند که مصلحتشان ایجاب می کرد. اینان جرأت آن را نداشتند که همه وقایع و نتایج آن را تا به آخر تعقیب کنند؛ چراکه خود کمابیش در خلق این فاجعه طبقاتی- سیاسی نقش داشتند.

اینان در این بازار آشفته فرصت یافتند که به جای آزادی عشق، آزادی جنسی را بنشانند. آنان به جای دفاع و قدردانی از پروانه اسالو، که سالها توهین و تحقیر مأموران سرکوب و امنیتی را تحمل نمود و استوار ایستاد، از اخلاق (مبادله ای) منحط و کثیف بورژوازی دفاع کردند؛ اخلاقی که هزار مرتبه کثیف تر و سخیف تر از فرهنگ و اخلاق برده داری و فئودالی است. اخلاق برای کارگران جدی یک پرنسیب (اصل، اساس) ارتدوکسی است.

بنابر این سرگذشت سندیکای شرکت واحد، که در دهه اخیر منشأ توهمی بزرگ برای مزدوران مزدی و سرکوب بیرحمانه رژیم اسلامی و نیز زمینه ساز قهرمان پروری ها و تولید رهبری های جدید برای کارگران گردید، باید مورد توجه جدی نیروی کار قرار گیرد.

اسناد زیرین به بهترین وجهی، بسیاری از حقایق مربوط به دوهده اخیر مربوط به "تشکل سازی ها" برای

مزدوران مزدی را منعکس می کند. براساس منبع "جنبش کارگری ایران، موانع و چشم اندازها" رَوَند شکل-گیری این حرکت ها و پیوند جهانی آن، بایرگزارِی سمیناری تحت همین عنوان، که به ابتکارِ عناصری از "بنیاد کار" و "اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران" و با حمایت کنگره کار کانادا در ژوئن ۲۰۰۲، در یکی از سالن های شهرداریِ شهر تورنتو و با شرکت افرادی از ایران، اروپا و آمریکا شکل عملی به خود گرفت. این اسناد همچنین علل تولید و بازتولید اسالوها و... را چه در این دوره و چه در آینده نشان می دهد. **متأسفانه** ما ناچاریم بسیاری از اسامی و بخش هایی از این اسناد را، که قطعاً به خود این اسناد لطمه خواهند زد، به خاطر بار امنیتی یی که دارند، با نقطه چین حذف کنیم! این اسناد یا علناً انتشار یافته و یا غیر علنی بوده اند و در آن از افراد علنی و یا غیر علنی نام برده شده. ما در قبال اسناد علنی و کسانی که فعالیت علنی دارند و خودشان را علنی کرده اند، مسئولیتی نداریم. اغلاط چاپی درون این اسناد نیز مربوط به خود آنهاست. این اسناد را با درج نامه ای از یکی از اعضای بنیاد کار آغاز می کنیم، که آن را در تاریخ ۲۰۰۴/۲/۲۲ برای تعدادی از افراد ارسال نموده است.

به رفقای بنیاد کار (مهم و فوری)
رفقا.

.....
.....
.....
.....
.....

با تشکر ۲۲-۲-۲۰۰۴ ساعت ۸ شب به وقت اروپا.

ی.جان.....، لطفاً، توضیح زیر را جهت اطلاع ویا اقدام برای رفقای درگیر ارسال کن. قربانت ف.
..... متأسفانه ما خیلی دیر مطلع شدیم که آی.سی.اف.تی.یو. (کنفدراسیون آزاد کارگری)..... در این زمینه ما دیروز اعتراضی برای آی.سی.اف.تی.یو. فرستادیم و آنها سریع جواب دادند که.....
..... لطفاً، اطلاعات زیر را فقط.....، از آنها.....
..... در غیر اینصورت..... مساله آی.ال.او. نیست، این هیئت از طرف آی.سی.اف.تی.یو. میخواهد
..... با خانم **آنا بیوندی بی**.....
..... اگر اطلاعات بیشتری لازم داشتید، لطفاً با ی.م. یا ف. تماس بگیرید.

ما به دلایل متعددی به ویژه امنیتی به چند و چون رهنمودهای نویسندگان این نامه ها نمی پردازیم. فعالین "بنیاد کار" تلاش خود را به کار بستند تا با منظم کردن این ارتباطات هرچه بیشتر به کار خود سروسامان دهند. اینجا یکی دیگر از اسناد مربوط به این دوره را در معرض داوری خواننده قرار می دهیم:

April 3, 2007

Dear Mrs. Anna Biondi

Greeting

We are requesting a meeting with you to discuss..... In particular, since the ILO conference is approaching soon, we would like to inform you of our related protest campaign in the coming month. We, the undersigned, would be able to meet with you and any other colleagues of yours at any time during the following days.

Saturday April 7th

Friday April 13th

Monday April 16th

Friday, April 20th

Thank you for your time and we look forward to hearing you soon.

Best regards,
M..... M..... (Paris)
A..... M..... (Geneva)
Y.Kh. (London).
For the International Alliance in Support of Workers in Iran
cc: Mr. Janek Kuczkiewicz

(ترجمه این سند):

۳ آوریل ۲۰۰۷-۰۵-۲۰۰۷

خانم آنا بیوندی عزیز

با سلام

ما درخواست ملاقاتی با شما برای طرح میکنیم. خصوصا، از آنجا که کنفرانس سازمان جهانی کار بزودی فرامیرسد، ما علاقه مندیم کمپین اعتراضی مربوطه در ماه آینده را به اطلاع شما برسانیم. ما امضاکنندگان میتوانیم با شما و سایر همکارانتان در روزهای یاد شده ملاقات کنیم.

شنبه ۷ آوریل

جمعه ۱۳ آوریل

شنبه ۱۴ آوریل

دوشنبه ۱۶ آوریل

جمعه ۲۰ آوریل

با تشکر از وقت شما و ما منتظر دریافت سریع جواب شما هستیم.

با احترامات،

م. م. (پاریس)

ع. م. (ژنو)

ی. خ. (لندن)

اتحاد بین المللی حمایت از کارگران ایران

کپی به: آقای جنیک کوزکویز

۳۰ آوریل ۲۰۰۷

در طی همه این تلاش ها اتحاد سوسیالیستی کارگری همراه همین گرایشی که بعدها از سوی آنان گرایش راست معرفی شد از نزدیک همکاری داشتند. این همکاری ها سالها ادامه داشت، اما اکنون پس از برملا شدن بخشی از مسائل پشت پرده این دسته از آدمها آقای رضا مقدم چنان در نقد این گرایش قلمفرسایی می کند که گویا وی از همان ابتدا به فکر نجات "سندیکای شرکت واحد" بوده است!

چرا بحث بر سر سولیداریتی سنتر راه افتاده است؟

منبع: سایت پروسکه

ج...ب.... | ۰۳ | Janu, 2009 22:00:49 | تعداد خوانندگان ۱۵

تغییر اندازه فونت ها: **بزرگتر (ب)** **کوچکتر (ک)** :

چرا بحث بر سر سولیداریتی سنتر راه افتاده است؟

توضیحش را در نوشته های زیر ببینید.

به اعضای شورای مرکزی

با آرزوی تندرستی

مطلبی که در زیر می آید نامه ای است مربوط به وقایعی که در اتحاد بین المللی روی داده که برای چند تن از

رفقا نوشته بودم. با توجه به جلسه روز یکشنبه فکر می کنم ارسال آن برای اعضای شورای مرکزی مفید

باشد. به همراه این نامه یکبار دیگر زیرنویس منتشر نشده درباره ب... ش... و گروه سوسیالیسم معاصر نیز

ارسال شد تا شاید به درد رفقا برای نوشتن مطلب بخورد.

با تشکر رضا

۱۵ جولای ۲۰۰۸

ما سنت احزاب سیاسی راست و چپ را که برای اثبات خود به نفی دیگران می پردازند و از هر فرصتی برای شکستن حرمت و شخصیت همدیگر سوء استفاده می کنند، به خودشان واگذار می کنیم. سند فوق نمونه بارز این سنت است. ما ۸ صفحه از این سند را آگاهانه حذف کردیم؛ زیرا انعکاس آن را رو به بیرون، مخالف

پرنسیب های خود یافتیم. ما به خود اجازه نمی دهیم حتی در برخورد با دشمن طبقاتی مان از پرنسیب های خود عدول کنیم.

اتحاد سوسیالیستی کارگری که به ظاهر نگران فساد در "جنبش کارگری" بود و از این طریق قصد داشت مرز خود را با هواداران آمریکا - نه سرمایه جهانی - روشن سازد، با شروع تشدید رقابت های علنی جناح های بورژوازی ایران برای قدرت سیاسی، عملاً چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ طبقاتی، دقیقاً در همان صفی قرار گرفت که ظاهراً منتقدشان بود. مخالفین سیاسی دیروز با وجود اختلافات تاکتیکی شان، در حمایت از "جنبش سبز" دقیقاً در یک سنگر قرار گرفتند؛ بدون این که خم به ابرو بیاورند.

این جریان از سال های قبل در مانیفست "چشم انداز..." از مزدوران مزدی خواسته بود که پشت بخشی از بورژوازی علیه بخش دیگر آن صف بکشند. بنا به تحلیل این دسته از چپ ها، دولت جمهوری اسلامی نماینده سرمایه نیست و باید تلاش کرد دولت سرمایه داران روی کار بیاید. بنا به تحلیل "اتحاد سوسیالیستی کارگری" جنبش اصلاح طلبی چنان در عمق جامعه ایران ریشه دوانیده، که همه جنبش های اجتماعی منجمله "جنبش کارگری" به ناچار باید زیر این پرچم برود. اگر شیعیان دوازده امامی قرن ها منتظر ظهور امام زمانشان هستند، این دسته از چپ های ما منتظرند تا تک تک اعضای کابینه ها در آینده از سرمایه داران تشکیل شود. اگر امام اول "کمونیسم کارگری" در فوریه ۱۹۹۹ روی سرنگونی رژیم در کمتر از یک سال شرط بست و کادر های خود را به هنرپیشگان تلویزیونی تبدیل نمود، امام دوم آن با تشکیل دولت سرمایه داران، وعده "سوسیالیسم" را به مزدوران مزدی داد. امروز چپ های رنگارنگ از چپ رادیکال و میانه در گروه کارگری سبزها (سایت کلمه) از دستمزد و مسایل عدیده مزدوران مزدی در کنار هم قلمفرسایی می کنند. راست ها با سیاست های سراسر خود کمتر می توانند توجه مزدوران مزدی را به سوی خود جلب کنند، اما زمانی که چپ ها با ملغمه ای از "سوسیالیسم" و "دولت کارگری" میدان را برای راست مهیا کردند، مزدوران مزدی یک بار دیگر به مسلخ رانده خواهند شد.

متأسفانه این اولین و آخرین باری نیست که این دسته از آدمها کالاهای تقلبی خود را با عوض کردن رنگ و بسته بندی جدید به بازار عرضه می کنند. همین کسانی که تا دیروز سالها همکار بنیاد کار و اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران بودند، امروز در رقابت با مدعیان دیگر در موضع گیری علیه بعضی از افراد می خواهند خود را پاک و منزله نشان دهند تا بدین طریق برای مدت دیگری برای مشتریان خود بازارگرمی کنند.

اسانلو در کنار کوهستانی نژاد و مسائلی دیگر؟! فرهاد شعبانی

بنا به متن اطلاعیه ای که از جانب سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه صادر شده، منصور اسانلو سخنگوی این سندیکا، برای شرکت در کنگره فدراسیون جهانی کارگران حمل نقل به لندن آمده است. او قرار است در جلسه سازمان جهانی کار نیز شرکت کند و مسائل و مشکلات کارگران شرکت واحد و وضعیت بد معیشت کارگران ایران را منعکس کند.

منصور اسانلو همراه با مهدی کوهستانی نژاد از اعضای قدیمی اتحاد بین المللی برای حمایت از کارگران ایران که مدتی پیش بنابه دلائلی از جمله همکاری اش با "مرکز همبستگی آمریکایی" که مرکزی است برای تاثیر گذاری بر جنبش کارگری ایران"، از اتحاد بین المللی کنار گذاشته شد، در یک گفتگوی مشترک با تلویزیون آمریکا شرکت کردند و به پرسش های گزارشگر این تلویزیون پاسخ دادند. در این گفتگو اسانلو نکاتی را مطرح کرد که البته جای تردید و قابل فهم نیز هست. مثلاً "پیدا شدن صعه صدر در عملکرد سران جمهوری اسلامی، یعنی در شرایطی که جمهوری اسلامی تنها زیر فشارهای گسترده داخلی و بین المللی وادار شد که محمود صالحی از رهبران جنبش کارگری ایران را جهت ملاقات با پزشک

متخصص به بیمارستان توحید شهر سنندج منتقل کند، اسانلو از صعه صدر سران رژیم سخن می گوید؟! این بماند.



اما اسانلو در همین گفتگوی تلویزیونی به تبلیغ اصول ۲۳، ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی رژیم پرداخت و با تکیه بر آنها خواهان حقوق و مطالبات کارگران شد.

آقای مهدی کوهستانی و آقای منصور اسانلو در کنگره اتحادیه بین المللی حمل و نقل

برای من بعنوان یکی از فعالین جنبش کارگری ایران، خروج اسانلو در این شرایط و به این شیوه، قرار گرفتن در کنار مهدی کوهستانی نژاد همکار مرکز همبستگی آمریکائی، تبلیغ پیدایش صعه صدر در ذهنیت و



عملکرد سران رژیم و تبلیغ اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ابهام برانگیز و جای نگرانی است و حق دارم این نگرانی را بصورت علنی و خطاب به اسانلو برای توضیح بیشتر در این باره و بدون هیچ گونه تفسیری در میان بگذارم. بر اسانلوسست که برای ما فعالین جنبش کارگری، این ابهامات را روشن کند.

مهدی و اسالو در کنار کن جورجی رئیس کنگره کار کانادا

مهدی کوهستانی نژاد: خطاب به حزب کمونیست ایران از آنجاکه فرهنگ شعبانی، عضو رهبریت شما، مطالبی در رابطه با سفر منصور اسانلو، رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه و ارتباط ایشان با من و نیز ارتباط من و "مرکز همبستگی" نگاشته اند که ناشی از فقر اطلاعاتی ایشان از قضایا و بی مسئولیتی ایشان در اتهام زنی و پرونده سازی امنیتی آنهم برای آقای اسانلوی که تازه از زندان و تیغ موکت بُری جان نیمه سالم خویش بدر برده است (گوشِ شیطان کر)! می باشد. برای اطلاع شما و خوانندگان این نامه در اینترنت، مطلب ایشان در این سایت قابل دسترسی است: http://www.fwhi.org/maqale/FSh_asalo.htm

بر خود دانستم که خطاب به شما که مسئولان تان و سخنگویان تان بایستی الگوی صدق گفتار و کردار باشند و نه این چنین "خُرد نمون"، بنویسم که این شیوه شنیع بایستی براننده ی کسان دیگری باشد. لابد از کانال ارگان ها و اعضای حزبتان در کانادا می دانید که من مسئول بخش آسیائی "کنگره کار کانادا" هستم و سالها با رای کارگران کانادایی در قسمتهای مختلف اتحادیه سراسری کارگری کانادا دارای مسئولیت بوده و هستم - نه "کارمند مرکز هم بستگی" چنانکه ایشان می انگارد! آیا حزب شما تا بحال نقدی به عملکرد آمریکا، چه در ایران و چه در عراق داشته است. لطفا آن را علنا برای اطلاع همگان اعلام کنید. بایستی هر سایتی نیست که چنین نقد ها و بی پررسیهای هائی را مکتوب و علنی اعلام کند بدون آنکه سند و مدرکی ارائه دهد. حدیث و حاشائی در کار نباشد. اما طی طریق و ردیف کردن اتهاماتی علیه من و از این طریق پاپوش دوزی امنیتی برای فعال کارگری ئی که عازم ایران است، خلای داشتن مرز بندی اصولی را پر نمی کند. ارجاع دادن خواننده ی کنجکاو-که مشتاق دیدن سند و مدرک است- به "اتحاد بین المللی" نیز چاره ساز نیست. اگر "اتحاد بین المللی" حرفی برای گفتن داشت، برای اهتراز از پچ پچه و شائبه، آن را علنی و مستند مطرح می کرد که قابل جواب می بود.

گفته اند که: گر روباه را جنگلبان کنند، شاید پر زیاد شود (مقصود در جنگل است)، اما پرند ئی سالم نمی ماند.
سالم و موفق باشید
منبع: سایت نوید نو
تاریخ: ۱۳۸۶ / ۴ / ۱

همانطور که ملاحظه می کنید، آقای فرهاد شعبانی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (کومه له) ابتدا تصمیم می گیرد ناگفته های خود را بر زبان بیاورد، ولی به خاطر عدم مشورت با رهبری و خصوصاً آقای ابراهیم علیزاده - که هنوز زیر سایه حکومت اقلیم کردستان و سرمایه جهانی منافعی دارد - تحت فشار قرار گرفته و سکوت می کند. کارگران رادیکال و جدی پس از گذشت ۶ سال هنوز چشم براه روشنگری آقای شعبانی "فعال کارگری" ما هستند. آقای شعبانی سالها خود در کنار همه "فعالین کارگری" از همین نوع بوده اند.

جلسه شورای شهر سنندج و اتحادیه کارگران بیکار و اخراجی بی نتیجه ماند

سنندج- خبرگزاری کار ایران

قرار بود جلسه ای با حضور نمایندگان و اعضای هیات مدیره اتحادیه کارگران، فرمانده انتظامی کردستان و اعضای شورای شهر سنندج به منظور مذاکره درخصوص کمک به آزادی کارگران دستگیر شده برگزار شود، که این جلسه با حضور فرمانده و معاونین انتظامی در محل ساختمان شورا برگزار شد، اما از حضور کارگران جلوگیری به عمل آمد.

به گزارش ایلنا، بعد از اتمام جلسه شورای شهر و نیروی انتظامی، اعضای شورای شهر با نمایندگان کارگران جلسه ای برگزار کردند که در این جلسه نمایندگان کارگران خواهان کمک به آزادی همکاران خود شدند. وفا یونسیان یکی از نمایندگان کارگران گفت: ما کار خلاقی انجام نداده و برای آزادی دوستانمان خواهش نمی کنیم، زیرا شورای شهر نیز مؤظف است پیگیر این قضایا باشد. رییس شورای شهر سنندج پیشنهاد کرد که نماینده ای از سوی کارگران به صورت دائمی در کمیته اجتماعی شورای شهر حضور داشته باشد.

سیدمهدی تخت فیروزه ادامه داد: آسایش و امنیت، خواسته همه ماست و من از طرف خود و همکارانم به خاطر بر هم خوردن آرامش تجمع شما در روز کارگر عذر خواهی می کنم. وی به نمایندگان کارگران قول پیگیری داد و گفت: قول می دهم در روز کارگر سال آینده اعضای شورا در کنار کارگران باشند.

در این جلسه هادی زارعی دیگر نماینده کارگران گفت: ما فقط خواهان کار هستیم و می خواهیم روز کارگر نیز مانند روز ارتش، بسیج، زن و... محترم باشد.

حسن زارعی یکی دیگر از نمایندگان کارگران گفت: تا لحظه های پایانی روز جهانی کارگر، جو آرام بود، اما در خواندن بندهای آخر قطعنامه نمی دانیم چگونه این تحریکات پیش آمد که موجب تشنج جو شد.

جبار خدامرادی دیگر نماینده کارگران گفت: اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار به پیشنهاد شخص استاندار فعالیت خود را شروع کرد و اتحادیه این حق را برای خود قائل شد که روز کارگر را به همکاران تبریک بگوید، اما حضور و شیوه برخورد نیروی انتظامی مناسب نبود. (خط تاکید از ماست)

جلسه شورای شهر سنندج و نماینده کارگران که در خصوص آزادی کارگران دستگیر شده برگزار شده بود، بدون نتیجه پایان یافت.

http://roozshomar-iran.blogspot.ca/2009/02/86_7724.html

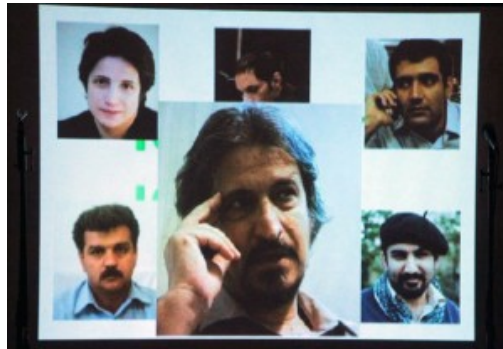
منبع: وبلاگ روز شمار جنبش کارگری

این دسته از "فعالین کارگری" نیز برای عقب نماندن از قافله ای که در آینده ممکن است اینان را به نان و نوایی برساند، پس از یک دور فعالیت تحت عنوان اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار، خود را اتحادیه آزاد کارگران ایران نامیدند و اخیراً برای مطرح ساختن خود در مجامع بین المللی خود را صاحب لوگویی با حروف انگلیسی نموده اند.

حشمت الله طبرزدی برنده جایزه سالانه مرکز

شهرزاد - یکشنبه ۱۱ دسامبر ۲۰۱۱ در سالن رویال تورنتو مراسم اولین سالگرد تأسیس "مرکز بین المللی حقوق بشر در کانادا" برگزار شد. گردانندگی این مراسم را مریم نایب یزدی در بخش انگلیسی و آزاده در بخش فارسی برعهده داشتند و بهروز جهانگلو چند ترانه زیبا اجرا کرد. مرکز بین المللی حقوق بشر گزارشی از این مراسم تهیه کرده که در زیر می خوانیم: همزمان با روز جهانی

حقوق بشر، مراسم سالانه مرکز بین المللی حقوق بشر در ایران که در شهر تورنتو کانادا مستقر است، در روز یکشنبه ۱۱ دسامبر با حضور و استقبال فعالان مدنی و اجتماعی در تورنتو برگزار شد و طی آن مهندس حشمت الله طبرزدی به عنوان اولین برنده سالانه این مرکز معرفی شد. پنج زندانی سیاسی دیگر نیز به عنوان برندگان جوایز مدافعان حقوق بشر در سال ۲۰۱۱ انتخاب شدند.



شش برگزیده مرکز بین المللی حقوق بشر

حسن زارع زاده اردشیر مدیر اجرایی مرکز بین المللی حقوق بشر در ابتدا با تشکر از حضار برای شرکت در مراسم سالانه مرکز بین المللی حقوق بشر، گزارش کوتاهی از فعالیت های این مرکز در یکسال گذشته و گزارشی از نقض حقوق بشر در ایران ارائه داد. بر اساس رای هیئت داوران ICHR، حشمت الله طبرزدی به دلیل دو دهه فعالیت های انسان دوستانه در دفاع از حقوق مردم ایران به عنوان برنده جایزه سالانه مرکز بین المللی حقوق بشر انتخاب شد. همچنین رامین پرچمی در حوزه فعالان هنری، کوهیار گودرزی در حوزه مدافعان حقوق بشر، نسرين ستوده در حوزه زنان و نیز وکلای حقوق بشر، رضا شهابی در حوزه مدافعان حقوق کارگر، و مجید توکلی در حوزه دانشجویی برندگان جایزه حقوق بشری سال ۲۰۱۱ مرکز بین المللی حقوق بشر اعلام شدند. در این برنامه و در غیاب پنج منتخب ICHR برای جایزه مدافعان حقوق بشر، تعدادی از فعالان برجسته مدنی در تورنتو لوح ویژه مدافعان حقوق بشر ICHR را دریافت کردند. لوح ویژه آی سی اچ آر برای کوهیار گودرزی در غیاب او به حسن زرهی مدافع حقوق بشر و سردبیر نشریه شهروند اعطا شد. لوح رامین پرچمی را سهیل پارسا نویسنده و کارگردان سرشناس تئاتر دریافت کرد. لوح نسرين ستوده به خانم فرشته مولوی فعال حقوق بشر و نویسنده اعطا شد. لوح رضا شهابی به مهدی کوهستانی عضو کنگره کار کانادا تحویل داده شد (خط تاکید از ماست) و سلمان سیما فعال و زندانی دانشجویی سابق در ایران لوح ویژه مجید توکلی را دریافت کرد.



گیرندگان جوایز به نیابت از برندگان: بالا از راست فرشته مولوی، سلمان سیما، سهیل پارسا، حسن زرهی / پایین: مهدی کوهستانی، مهرداد آرین نژاد و گردانندگان مراسم مریم و آزاده کاوه شهروز نیز در سخنان خود به نقش مهم ایرانیان خارج از کشور تاکید کرد و گفت با توجه به تجربه اش در همکاری با وزارت خارجه کانادا و ارتباط با نهادهای بین المللی از نزدیک شاهد تأثیرگذاری نامه نگاری ها و مکاتبات هموطنان با مقامات سیاسی و نهادهای حقوق بشری بوده است. او اعمال فشارهای حقوق بشری بر جمهوری اسلامی از سوی کشورهای دیگر را در کاهش نقض حقوق بشر در ایران تأثیرگذار و مفید ارزیابی کرد. در ادامه پیام دکتر رضا مریدی نماینده مجلس ایالت انتاریو و آقای پال دووار نماینده مجلس کانادا (از حزب نیودمکرات) قرائت شد. (خط تاکید از ماست)

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد فعالیت های مرکز بین المللی حقوق بشر به وبسایت این مرکز به آدرس زیر مراجعه کنید. <http://humanrightsintl.com> و یا با این شماره تماس بگیرید.

منبع: هفته نامه شهروند تورنتو

ما عمداً برای جلوگیری از اطاله وقت خواننده، این قسمت را به طور اختصاری آوردیم.

اهدای جایزه کوشاگر مسائل کارگری به مهدی کوهستانی

شهروند - به رسم هر سال برای بزرگداشت روز کارگر و همبستگی با میراث آسیای جنوبی، به پاس بزرگداشت خدمات این ملیت ها به جامعه ی کانادایی، به افرادی که در انترایو در ارتباط با کارگران و مسائل آسیا فعالیت می کنند از جانب نهادهای مدنی - کارگری جایزه ای تعلق می گیرد. امسال ۸ می ۲۰۱۲، این جایزه به چند تن از جوانان و فعالان کارگری اجتماعی از جمله جاگمیت سینگ نماینده مجلس انترایو از حزب نیودمکرات و مهدی کوهستانی نژاد، نماینده ایرانی تبار کنگره کار کانادا اهدا شد.



مهدی کوهستانی جایزه فعال حقوق کارگری را دریافت کرد

این مراسم سه شنبه ۸ می ۲۰۱۲ ساعت ۵ تا ۹ شب در بنکوئت هال ساگان در می سی ساگا برگزار شد.
منبع: هفته نامه شهروند تورنتو

ما نیازی به توضیح نمی بینیم. برای روشن شدن ذهن خواننده فقط لازم است اشاره کنیم که این دسته از "فعالین کارگری" برای ضربه زدن به مبارزه طبقاتی و فریب دادن مزدوران مزدی، بنگاهی باز نموده اند که سرمایه بدان نام حقوق بشر داده است.

اطلاعیه رضا شهابی درباره ی جایزه ی حقوق بشر - اطلاعیه شماره ۱۶ کمیته دفاع

جمعه ۳۰ دی ۱۳۹۰ ساعت ۱۷:۰۱
شنیده ام جایزه ای با عنوان حقوق بشر در حوزه ی کارگری به نام من اعلام و به شخصی به نام «مهدی کوهستانی» تحویل شده است. لازم میبینم به اطلاع عموم برسانم که نه بنده و نه هیچ یک از اعضای خانواده و نیز دوستانم که باور به استقلال کارگری دارند، در جریان این اتفاق نبوده ایم. همچنین لازم به توضیح است که «مهدی کوهستانی» نه نماینده و نه همفکر من است. در پایان از دوستان و عموم کارگران و تشکل های کارگری درخواست دارم که هر موردی را تنها با کمیته دفاع از اینجانب مطرح نمایند.

رضا شهابی - کارگر دربند
منبع: سایت جنبش کارگری

<http://www.jonbeshekargary.org/news/newsiran/item/2313>

در حاشیه دریافت جایزه اتحادیه های کارگری هلند

*دشمنانی که در لباس دوست برای اسالو و سندیکا مشکل درست میکنند، بدانند که، هزاران فعال سندیکای واحد حاضر نیستند شرف خود را بفروشند و در بنگاههای کاریابی دشمنان طبقه کارگر رتق و فتق روزگار کنند...
رضا شهابی زکریا

اهدای جایزه اتحادیه های هلند در شرایطی به آقای اسالو و سندیکای واحد تعلق گرفت که سندیکا و همکارانشان در داخل کشور از حمایت رسانه های گروهی محروم هستند و برای به رسمیت شناختن سندیکای کارگران شرکت واحد، بازگشت به کارمان، لغو احکام غیر عادلانه و آزادی همکارانمان، نیاز تبلیغاتی و حمایتی بیش از هر زمانی دیگر لازم است. اما افرادی خارج از سندیکا که هیچگونه مسئولیتی یا ارتباطی با این تشکل مستقل ندارند سوء استفاده هایی کرده اند که لازم دیدم توضیحاتی در این مورد ارائه دهم: به قول ضرب المثلی که می گوید به نام ما و به کام دیگران، واقعا عنوان کننده شرایط روزگار ماست. ما با وجود اینکه میدانستیم در اینجا اگر پا به عرصه مبارزات بگذاریم، باید آماده شویم برای پرداخت هزینه که کمترین آن دستگیری، بیکاری، آوارگی و زندان وغیره است. پس هزینه را همه باید میپرداختیم ولی عده ای مغرضانه در حال تمایز قائل شدن هستند و دلیل هم دارد، و با این عنوان که مثلاً "فلان کس در جنبش بیشتر هزینه داده پس باید مقبول تر باشد را بزرگ میکنند. فعالین

سندیکیا واحد در راه ساده ترین حقوق کارگری مبارزه کرده اند که حتی در فلسطین، عراق و افغانستان اشغالی هم به رسمیت شناخته شده است اما عده ای در حال رهبر پروری هستند که در زیر به آن میپردازم . کسانی که برای ما دایه بهتر از مادر شده اند بدانند که ما در جریان تمام کارهایشان هستیم ودر شرایط مناسب به این موضوع خواهیم پرداخت چرا که اهدافشان برای ما هر روز روشن تر میشود . این اشخاص و نهادها در ایران و خارج شاید به ظاهر خود را همراه تشکل مستقل کارگری نشان میدهند اما این پوششی است برای پیش برد پروژهای بزرگ سیاسی اشان، چرا که این سوزه را بیشتر برای کسب و کار خویش و اصل برای استفاده های سیاسی در نظر گرفته اند. این افراد در دوره قبلی ریاست جمهوری فضا را بکام خویش می دیدند و بعد از آن دوران و از دست دادن منافع خودشان برای بازگشت به آن همکاری میکنند زیرا آن دوران طلایی برای آنها از لحاظ اجتماعی مراتبی را برایشان بوجود آورده بود. آنها امروز از دایره قدرت در ایران خارج شده وباصطلاح در دایره قدرت در جای دیگری قرار گرفته اند. نمونه فراوان آن را در چند سال گذشته بوفور دیده ایم، کسانیکه خود را پرچمدار آزادی خواهی نوع دو خرداد قلمداد میکردند از این بلبشو سیاسی استفاده کرده اند و در عرض چند روز یا در دانشگاهی غربی سرکار حاضر شدند و یا در نهادهای وابسته به دولتهای سرکوبگر صاحب شغل شدند و نولیبیرال مسلکانه خود را منجی آزادی ایران به نمایش گذاشته اند و بجای اینکه جواب گوی کارهایشان در شرایطی که در قدرت بوده اند باشند ، تازه به ما درس استقلال هم میدهند، ولی دریغ از یک جو شعور که بدانند که مردم ایران آنها را جوییده و تف میکنند .

امروز در مقایسه با دهه شصت زندانی بودن فضیلت بشمار نمیاید و مظلوم نمایی برای زندان بودن یعنی ارزش مبارزه را به تحقیر کشیدن است. چیزی که من معتقد هستم آقای اسالوهم با من هم عقیده است و مخالف این نوع کارهایی که به اسم ایشان میشود بوده وهست و در تمام این مدت که در زندان بوده از خود ضعف نشان نداده و مبارزه کارگری را ادامه داده است، ولی متاسفانه بودن ایشان در زندان راه ارتباط اصولی ما را با او محدود کرده و دشمنانی که در لباس دوست هستند برای ایشان و سندیکا مشکل درست میکنند. چرا که هستند کسانیکه با بزرگ کردن آقای اسالو میخواهند از ما باج بگیرند، و در خفا سندیکا را در منگنه قرار دهند و با برخ کشیدن دوستی و ارتباط با اسالو ما را زیر فشار بگذارند. ما امیدواریم آقای اسالو هر چه زودتر آزاد شود تا در یک فضای مناسب این بحثها را انجام دهیم. کسانی که از این آب گل آلود استفاده میکنند بدانند که، نه آقایان اسالو و مددی، -، گنجی و سازگارا> هستند و نه فعالین سندیکیا واحد محمدی، عطری و داوری. چرا که نه هزاران فعال سندیکیا واحد از آن تحصیلات عالی برخوردارند و نه حاضرند شرف خود را بفروشند و در بنگاههای کاربایی دشمنان طبقه کارگر رتق و فتق روزگار کنند. چرا که در سه سال گذشته ما شاهد این کشاکش بودیم و هستیم که کسانیکه تمایل دارند از طریق راه رشد غیر سرمایه دارانه خودشان ما را به مسلخ نهادهای کارگری دولتی ایران و در آن طرف در بنگاههای پست دشمن طبقه کارگر ببرند. کسانیکه همیشه پشتوانه اقتصادی و امنیتی را دارا هستند، چه زمانی که در اینجا بودند و هستند در زندگی مرفه اند و چه در خارج ولی یک چیز را ول نمیکند آنهم ارتباط با قدرت است .

در رابطه با جایزه اتحادیه هلند هم بگویم که همیشه رسم بر این بوده است که در زمانیکه کسی یا نهادی را کاندید میکنند از آن نهاد اجازه میگیرند، که در رابطه با کاندید شدن در چند جایزه قبلی هم این کار شد و هیئت مدیره تایید یا رد میکرد ، در رابطه با جایزه اتحادیه هلند هم همین بود که آقای اسالو در زندان بود و ما به آی تی یو سی و آی تی اف هم همین پیشنهاد را دادیم که اسم ایشان باشد تا کمکی باشد برای آزادی ایشان درسطح داخلی و بین المللی اما متاسفانه دوستان فرصت طلب از این شرایط استفاده کردند برای عقده گشایی مسائل سابق خودشان. و هنوز هم مجرای سایت را ول نمیکند و شخصی که در آن اطلاعیه سندیکا از آن اسم برده شده همچنان از طریق همکاران داخلی و خارجی برای سندیکا در حال مشکل سازی است که بزودی با مشورت وکلا تکلیف ایشان را روشن میکنیم .

نمونه زشت تراز آن عمل سایت روز آنلاین و خبرنگار آن آکام مگری است که یکشنبه کارشناس مسائل کارگری از کار درآمد. البته ایشان که طبق کارهای سابق اش معلوم است از کسانی است که هر روز معطل حمله نظامی آمریکا به ایران هستند تا ایشان و همکارانشان به ایران برگردند و ریاست بکنند که در این مصاحبه صداقت خبرنگاری اش را برجسته کرد. ایشان مصاحبه ای بسیار زیبرکانه که تزیین بخش سایتهای همکارشان هم هست را انجام داده و در مصاحبه با همسر آقای اسالواینطوری جلوه میدهند که همسر اسالویی خبر هستند ؛ "من هم هنوز خبر ندارم والله که این جایزه اهدا شده یا نشده ! یعنی کم و کیفش را نمی دانم اما به من گفته بودند که هفته آینده کنگره ای در هلند برگزار می شود و قرارست این جایزه رسما اهدا شود." ؛"از اینکه همسر من تنها نیست وفعالان کارگری در جاهای مختلف از او و رنجها و مشقتهایی که متحمل شده حمایت می کنند، احساس دلگرمی می کنم." ؛"خانواده منصور اسانلو در یک سال گذشته که این جایزه به ایشان تعلق گرفت، اصلا مورد مشاوره قرار نگرفته بودند تا اینکه هفته گذشته از طریق کنفدراسیون اتحادیه های کارگری این موضوع به خانم اسانلو اطلاع داده شد. ایشان هم در تماسی با منصور اسانلو، نظر رئیس سندیکا و برنده این جایزه را به هلند با ارسال پیام کوتاه وی اعلام داشت .منصور اسانلو خواسته بود که این جایزه در هلند بماند و مادر ایشان در سفری به هلند در مورد نحوه هزینه کردن پول همراه جایزه، نظر منصور اسانلو را بگوید. اما به گفته مسئولین کنفدراسیون اتحادیه های کارگری چون خانواده منصور اسانلو در جریان نبودند و امکان تماس با ایشان وجود نداشت، این کنفدراسیون نتوانست نظر اسانلو را تأمین کند".

جالب است که این مصاحبه طوری ترتیب داده شده که چند موضوع را مطرح کند .اولا خانواده اسالو از جایزه بی خبر هستند. دوما" ارتباطی با سندیکا ندارند و سوما دروغ میگویند که این جایزه سندیکا بوده است و مهمتر اینکه پیام رئیس سندیکا مستقیما توسط خود اتحادیه های هلند انعکاس پیدا کرده است .من نیازی نمیبینم که بطور دقیق به تمام نکات این پروسه بپردازم چون هم سندیکا و هم آقای اسالو و هم وکلا در جریان تمام این مسائل بودند و هستند واین سندیکا هست که تصمیم میگیرد که چه کار بکند یا نکند و حتی مصاحبه آقای مهدی کوهستانی هم که بروی سایت سندیکا است یعنی تایید صحتهای ایشان، چرا که سندیکا به او گفته بود چه بگوید. اگر جایزه ای تا بحال داده شده تماما به زحمات خود فعالین سندیکا بر میگردد و اگر همسر اسالوخودش را به نا آگاهی میزنند مشکل ایشان هست. ما میفهمیم در دادگاهها دائم به او گفته میشود که

اگر اسالو دست از کار سندیکایی بردارد ما آزادش میکنیم ولی این رسم اش نیست که آزادی اسالو را به قیمت خراب کردن دیگر همکارانش مهیا سازد. اگر با گفتن عدم ارتباط با سندیکا آقای اسالو آزاد میشود هیئت مدیره میتواند این را کتبا به شما و قاضی بدهد چون ما حاضر نیستیم کسی یک لحظه در سختی باشد برای فعالیت سندیکایی و تمام کار ما برای بهتر شدن زندگی دیگران است نه سخت کردن زندگی کسی. اما متاسفانه در جامعه ما فعالیت بها دارد تازه تمام فعالین کارگری شانس آورده اند اگر در دوران سالهای شصت بود شاید الان دار فانی را وداع گفته بودیم. با سندیکا بودن در کنارش کارکردن باعث افتخار است نه سرفرازی. این را من به همه قول میدهم که اسالو اگر اهل کوتاه آمدن بود به ایران برنمیگشت، شاید امروز در ایران معیار ارزش پول است و شما احساس کردید باید پول جایزه به دست شما برسد ولی ما تمام پولی که از این جایزه که در اصل وجه نقدی ندارد را به شما پیشکش میکنیم. چرا که ما به نظر وکیل سندیکا احترام میگذاریم و ایشان همیشه گفته که کار سندیکا یعنی انجامش توسط خود فعالین سندیکا باید شکل بگیرد. شاید کسانی فکر میکردند ما به دنبال آنها میرویم، ولی امروز فعالین سندیکای واحد فعالین پنج سال پیش نیستند، فقط کافی است مقالات، سخنرانیها و مصاحبه های اعضای سندیکا را ببینید و بشنوید تا موضوع دستتان بیاید. ما بارها به همه گفتیم که مطالب اسالو و خانواده اش را حتما در سایت میگذاریم ولی کسانی که پشت پرده هستند موش میاندازند که به آنها هم بزودی میپردازیم از این کار جلوگیری کردند. فعالین سندیکای واحد دیگر چیزی ندارند که از دست بدهند و محافظه کاری نکنند.

اینکه فکر کنیم اگر کسی در جنبشی معروف میشود بخاطر وجود خودش بوده است کاملا اشتباه است. این موضوع که در کشورهای مثل ایران بت سازی و رهبرساختن امری است فرهنگی و سیاسی بحثی جدا را میطلبد ولی از یادمان نرود که امثال ستار خان، باقر خان و مصدق و بسیاری از رهبران ایران بواسطه جنبشی که به آن متعلق بودند مشهور شدند نه شخصیتشان، صالحی، اسالو و مددی و هر کس دیگری هم تافته جدا بافته از این امر نیستند. در رابطه با اسالو هم او به واسطه تشکیلی معروفیت پیدا می کند که تمام اعضایش با همه هزینه ها ایستادگی کرده اند، و هم رزمانش بیرق این حرکت را استوار نگه داشته اند اگر به تشکیل سندیکای شرکت واحد نگاه کنیم آقایان منصور اسالو و ابراهیم مددی را در سالهای قبل از تشکیل سندیکا چه کسی می شناخت مگر غیر از این است که با حضور کارگران شرکت واحد و مخصوصاً این تعداد کارگری که در حال حاضر از کار باز مانده اند باعث شناخت داخلی و جهانی برای ایشان شده اند در این راستا تعداد زیادی از کارگران دستگیر، زندانی و از کار بی کار شدند ولی رئیس و نایب رئیس سندیکا هزینه بیشتری را متحمل شده اند هستند بقیه اعضا با وجود اینکه در زندان نیستند ولی از بسیاری حقوق بازمانده اند و گروهی سایه زندان های تعلیقی از ۶ ماه تا ۱۴ ماه را روی سر خود می بینند اما هزینه هایی بالاتر از زندان داده اند پس دیگر نیازی نیست بر سر کسانی که با صداقت تمام در این راه پا گذاشته اند منت گذارند.

فروتنی آقای مددی و خانم مددی یکی از افتخارات سندیکای واحد است. خانم مددی تا به امروز نه مصاحبه ای کرده است و نه ادعایی دارد که شوهرش برای کی وچی زندان است. اگر شرایط خانم مددی بدتر از خانم اسالو نباشد بهتر هم نیست. آنهایی که در خارج گود هستند چرا آتش بیار معرکه میشوند. آقای مددی بعد از دستگیری اخیرش در دادگاه خودش به من گفت تمام کارهایتان را دنبال میکنم خسته نباشید و حمایت ث ژت را بگیرید. ایشان در تمام این مدت که مریضی داشت یکبار حاضر نشد که ما آن انعکاس دهیم و واقعا یکی از مبارزان جدی مبارزات کارگری این دوره ایران است.

مگر سندیکا روابط عمومی ندارد مگر طی این ۳ سال گذشته خللی در کار های اخباررسانی سندیکا وجود داشته، تمام مشکل ما این بوده که مستقل بوده ایم و زیر بیرق هیچ حزب، دولت و نهادی نرفتیم. ما انتظار داریم دیگرانی که صداقت کار سندیکا را دیده اند یاری مان کنند تا این مرحله را بگذرانیم. جنبش مستقل کارگری چه در داخل و چه در خارج بجای اینکه به همدیگر وصله بزند و همدیگر را مزدور امپریالیسم خطاب کنند (چرا که بانیا این تئوری امروز در شوهای تلویزیونی دم از علل پراکندگی جنبش کارگری میزنند و فراموش کرده که خودشان این فضا را مسموم و آلوده کرده اند) و بر سر اختلافات کوچک و ایدئولوژیک همدیگر را اطلاعاتی و پلیس معرفی کردند در این دوره باید دست در دست هم بگذارند و مبارزه ای را پیش ببرند که دهها میلیون کارگر ایرانی شب را گرسنه نخواستند و بچه هایشان تن فروشی نکنند. انتقاد از عملکرد اشتباه نه تنها اشکال ندارد بلکه ضروری نیز هست، بجای جلو رفتن و پافشاری برای درست بودن اعمالی که جای هزار اما و اگر دارد یکبار انتقاد از خودمان بکنیم و مبارزه را جلو ببریم. نه سندیکا در ایران سد راه مبارزه عدالت خواهانه است و نه طرفداران نهادهای سیاسی قادر به تغییرات بنیادی هستند پس ضروری است در این مقطع دست در دست هم بگذاریم و کارهای بنیادی را پیش ببریم. تشکیل مستقل در یکصد سال گذشته در ایران همیشه آماج حملات قدرت مداران بوده است و جای تعجبی هم برای ما ندارد که این نفس مبارزه مستقل است در آخر می خواهیم به کسانی که تصمیم به دفاع از حقوق کارگران دارند بگویم که در این راه مسائل و مشکلات عدیده ای از جمله دستگیری، ضرب و شتم و زندان و وجود داشته و دارد بنابراین نباید با تحمل این همه مشقت به خاطر یک یا دو جایزه حرکتش را زیر سوال برد، سوال اینجاست آیا اینان وقتی پا به میدان می گذارند به خاطر این جایزه هاست. پس اگر اینگونه نیست تقاضا می کنم با آبروی جنبش بازی نکنید.

با امید به اصلاح همه افکار منحرف

رضا شهبابی زکریا

۱۷ بهمن هشتادوهفت

سرانجام شنیدیم که گویا آقای اسالو اسناد و مدارک سندیکا را با خود به خارج کشور برده و تصمیماتی مبنی بر مقابله با هیئت مدیره گرفته است. تلاش او و نیز نتیجه اختلافاتی که در درون سندیکا به بیرون درز کرده هرچه باشد، بی تردید به پیشبرد عملی امر مبارزه طبقاتی نیروی کار کمی نخواهد کرد، لیکن این اسناد و اختلافات قطعاً در فعالیت و اقدامات آینده این گرایش در شقه شقه کردن مزدوران مزدی؛ بخصوص شرکت واحد، و تضعیف بیشتر آنها در جنگ طبقاتی، مورد استفاده قرار خواهند گرفت. و این ادامه همان روندی است که در متن حرکت سرمایه جهانی و ویژگی های سرمایه در ایران انطباق دارد.

زمانی مارکس گفته بود که کار مرده در برابر کار زنده قد برخواهد افراشت. امروز می بینیم که نه تنها قرنهاست کار مرده در برابر نیروی کار زنده قد برافراشته و سلطه طبقاتی خویش را بر او تحمیل نموده، بلکه با همکاری طبقات دیگر، فرهنگ و اخلاق مسلط خود را به منذهای مزدوران مزدی و مزدوران معترض رادیکال راست و چپ نیز رسوخ داده، آنها را دنباله رو سیاست خود ساخته است. درمقابل تنها قشر ناچیزی از آنها (کارگران جدی) هنوز بر فرهنگ مستقل طبقاتی و حرکت استقلال طبقاتی تأکید دارند. کارگران جدی می دانند که نه مشکلات اقتصادی و نه معضلات طبقاتی شان - که هر دو اینها یکی و منشأ آنها هم یکی است - با سلسله مراتب بورژوازی (رهبرتراشی، قهرمان پروری، اسطوره سازی، نخبه گرایی، مدیریت و ریاست؛ که امروزه با گرفتن جوایز نیز همراه شده!) برطرف نخواهد شد. ما به قیم و نخبگان طبقات دیگر - که به خاطر منافع مشترک خود با سرمایه، با حرکت و فرهنگ آن همداستانند - نیازی نداریم. آنها در نهایت ما را قربانی اهداف خود می سازند. کشف اینکه "مسائل کارگران حقوق بشری است" نیز ترفندی تازه است. توسل به شعارهای غیرکارگری بجز انحراف و بیراهه بردن توان و درک ما چیز دیگری نیست. نیروی کار نمی تواند با هماهنگی حرکت سرمایه، در چارچوب قانون ارزش و با دنباله روی از حامیان و پادوان نظام سرمایه راه به جایی ببرد؛ بلکه بنا به تجربه ۶ قرن گذشته، همواره با در ماندگی های تازه تری مواجه خواهد بود. معضلات ما طبقاتی است و به طور طبقاتی نیز باید با آن پیکار نمود. کارگران فقط و فقط با جمع بندی و تئوریزه کردن تجارب خودشان و با حرکت استقلال طبقاتی خودشان خواهند توانست گام های لازم را در جهت نابودی کالای ویژه به نام نیروی کار بردارند.

کارگران درب و داغون

۲۸ فوریه ۲۰۱۳

aliomidta@yahoo.com